

هومن سیدی در نشست خبری «بی‌رویا»: خواستم از یک فیلمساز جوان حمایت کنم

و به درخواست ارشاد به آن اضافه شد.هومن سیدی نیز در تکمیل گفته‌های وزیردفتری درواکنش به این اتفاق گفت: به‌نظم برای اکران عمومی باید با ارشاد صحبت کنیم و به دنبال راه‌حل دیگری باشیم چون افزون این کپشن در فیلم بسیارسطحی است.

طناز طباطبایی درباره چالش‌های این نقش گفت: این فیلم

در مقام تهیه‌کننده به کار کارگردان ورود کنم، هر کس در سینما مسئولیتی دارد و اگر کاری کنم که فیلم‌سازی او شبیه من شود در واقع ایده و عقیده‌اش را کشتم من فقط قصدم این بود که از یک فیلمساز جوان حمایت کنم. آری‌ن وزیردفتری درباره توضیحاتی که درباره داستان فیلم در تیتراژ پایانی عنوان شده، گفت: عنوان‌بندی آخر فیلم بعداً

کریمی | هومن سیدی، تهیه‌کننده «بی‌رویا» در نشست خبری این فیلم درباره نقش خود در شکل‌گیری فیلم‌نامه گفت: من تأثیری در فیلم‌نامه نداشتم و اساساً خودم را تهیه‌کننده نمی‌دانم، قصدم این بود که آری‌ن فیلمش را بسازد، هر چیزی در این فیلم می‌بینید کار خودش است. تهیه‌کننده اصلی فیلم آقای سعدی است و معتقدنیستم



الهام کردا

با «نرگس»

سیمرغ

می‌گیرد؟

الهام کردا

با نقش متفاوت

«نرگس» نسبت به

آنچه پیشتر از او

دیده بودیم مقابل

دوربین «بدون قرار

قبلی» در جشنواره

چهل‌م حاضر شده

است.

باید ببینیم نقش

متفاوت نرگس و

لهجه مشهدی‌اش

در آخرین ساخته

شعبیی می‌تواند

برای او سیمرغ نقش

مکمل زن را به ارمان

بیاورد؟



ذره‌بین

عقب‌تاز (مصلحت)

محمدتقی فهیم، منتقد سینمایی معتقد است حسین دارابی در دومین فیلم بلندش «هناس»، قدمی بلندتر از اولین ساخته‌اش برداشته یعنی «مصلحت» را پشت سر گذاشته است. به گفته او این فیلم اثری قابل اعتنا در روایت خانواده مردانی با مشاغل حساس است و با وجود اینکه قصه به غایت دراماتیک است اما فیلمساز سرگردان در نمایشی کردن مؤلفه‌های شخصیتی زن قصه است. محمدرضا مقدسیان، دیگر منتقد سینمایی هم «هناس» را اثری می‌داند که علیه خود فیلم و انگیزه ساخت آن است یعنی ترسیم شمایل یک قهرمان ملی که برای هدفش هزینه می‌دهد.

درباره تازه‌ترین ساخته سینمایی رضا میرکریمی

«نگهبان شب»

در انحصار بازیگران تازه‌نفس



تبحری مثال‌زدنی در هدایت بازیگر

این در حالی است که شاید از وجهه دیگر میرکریمی در مقام کارگردان و بازی‌گرفتن از بازیگرانش هم نباید به سادگی عبور کرد. او در عین حال که بازیگر شش‌دانگ و تازه‌نفسی را به سینما معرفی کرده، بارها ثابت کرده هنرش فقط همکاری با چهره‌های معروف و شناخته‌شده نیست و بلد است چطور شخصیت داستان را از بازیگری که چندان تجربه جدی جلو دوربین ندارد، بیرون بیاورد.

فیلم‌نامه از دیگر نقاط قوت «نگهبان شب» است، داستانی سرراست و ساده که بی‌ادعا و فارغ از هیاهو روایت می‌شود. نگهبان شب قصه‌رسول جوان شهرستانی است که ناامید از یافتن کار، آماده‌بازگشت به روستایش است که به‌طور اتفاقی به مهندس (با بازی محسن کیایی) برمی‌خورد و او را برای نگهبانی شب از ساختمانی نیمه‌کاره استخدام می‌کند.

حرف‌هایی در لفافه امر صریح

این زندگی تازه‌رسول در کانکسی کوچک در یک ساختمان بزرگ

فیلم‌نامه برای من حرف اول را می‌زند



شمس، دقت نظر و وسواس زیادی روی کار داشت ضمن اینکه بهمن ارک هم مشاور او بود. او با اظهار امیدواری از اینکه این فیلم در بین مردم و منتقدان دیده شود، می‌گوید: در جشنواره دو سال پیش با نگاه خلاق بهمن ارک در فیلم خوب «پوست» آشنا شده بودم و به نظر رسید که کار کردن با این جوان‌های خلاق و کم‌حاشیه می‌تواند چه اتفاق خوبی برای من باشد.

چراغی‌پور درباره تجربه همکاری‌اش با فیلم‌اولی‌ها عنوان می‌کند: من همیشه جزو گزینۀ‌های همکاری با بچه‌های فیلم‌اولی هستم، ارتباط و مراوده بسیار خوبی با این بچه‌های جوان و بااستعداد دارم چون بچه‌های فیلم‌اولی پر از ایده‌های نو و جسارت هستند، کلیشه‌ها را می‌شکنند و در پی کنار زدن

نقد روز

درباره فیلم «درب» ساخته هادی محقق

خلق جهان انسانی در قابی طولانی

کهندل | فیلم درب، فیلم ساده و سرراستی است که جهانی انسانی را خلق می‌کند. قصه فیلم، روایتی از یک ماجرای ساده است که با ورود یک مأمور برق به روستا و پیگیری وصل کردن برق برای خانه مردی معلول آغاز می‌شود. فیلم هادی محقق در مناطقی از کهگیلویه و بویراحمد فیلم‌برداری شده و تیم‌تولید آن کمتر از ۱۰ نفر بوده است که این تیم تولید کوچک نشان می‌دهد هنوز هم می‌توان فیلم‌هایی کم‌خرج ساخت.

داستان فیلم درباره یک مأمور اداره برق که قرار است برق خانه‌ای تک دورافتاده را وصل کند، قصه ساده و به دور از پیچیدگی است که ریتم کندی دارد و کم‌دیالوگ بودن آن، تلاشی برای ورود به دنیای درونی شخصیت‌های محدود فیلم است اگرچه شخصیت‌پردازی هم ناقص است و ما چیز زیادی از مرد معلول و مأمور اداره برق نمی‌دانیم جز دیدن

لطف و مهربانی آن‌ها در حد توانشان.

فیلم‌نامه از قواعد مشخصی پیروی نمی‌کند و کشش و تعلیق جدی در

اثر نمی‌بینید بلکه زنجیره‌ای متصل از مهربانی آدم‌ها را نشان می‌دهد

که بی‌دریغ به هم کمک می‌کنند.

فیلم با پرهیز از هر گونه پیچیدگی تلاش می‌کند مخاطب را به تماشای مهربانی و انسانیت فرابخواند. زنجیره‌ای از کمک‌های انسانی را در خرده موقعیت‌های مختلف در این فیلم می‌توان دید. فیلم قهرمان و صدقهرمان، بازیگرچهره، کشمکش و تحلیق ملتهب و گرۀ‌های سینمایی ندارد و فقط پازلی از موقعیت‌های انسانی است که مانند نوری بر جهان سیاه و تاریک انسان منفعت‌طلب امروز تابیده است. شاید بتوان یکی از نقاط اوج فیلم را علاوه بر خدمت‌بی‌چشمداشت مأمور اداره برق برای پسر بیمار مرد معلول، قرار عاشقانه مرد نابینا و چیدن دسته گل برای نامزد او دانست. حرف فیلم، پیداست و مخاطب قرار است نظاره‌گر مهربانی و انسانیت باشد.

درب، فیلمی متوسط است که شانسِ در فروش گیشه ندارد و بعید است نامش در میان نامزدهای سیمرغ جشنواره هم باشد، حتی اگر در بخشی نامزد شود، بختی برای گرفتن سیمرغ جشنواره ندارد.

فیلمی شاعرانه و به دور از هیاهو که تلاش دارد با قالب‌هایی دیدنی از طبیعت بکر غرب ایران، حرفش را بزند اما ریتم کند فیلم و ثابت بودن دوربین برای ثبت نماها و پلان‌های طولانی و ایستا که بر شدت این کندی افزوده، در جذب مخاطب برای تماشای یک فیلم بلند سینمایی موفق نیست و می‌شد آن را در یک فیلم کوتاه ۳۰ دقیقه‌ای خلاصه کرد.



گفت‌وگو با سیاوش چراغی‌پور بازیگر فیلم‌های «بیرو» و «ملاقات خصوصی»

فیلم‌نامه برای من حرف اول را می‌زند

دارم و همان‌جا هم امید شمس را دیده بودم. چراغی‌پور که در سریال «جیران» نیز با پریناز ایزدیار هم‌بازی است، یادآور می‌شود: گروه بازیگران فیلم ملاقات خصوصی گروهی حرفه‌ای بودند که با هم اتفاق نظر داشتیم و با تمرکز روی نقش‌هایمان تمرین می‌کردیم. او درباره سختی‌های تولید این فیلم به لوکیشن‌های سخت آن اشاره و می‌افزاید: تقریباً همه سکاس‌هایی که در آن ایفای نقش کردم در زندان می‌گذشت که فضای سخت و پیچیده‌ای بود ولی به خاطر هدایت درست کارگردان با مشکلی مواجه نشدیم. ضمن اینکه کار در دوران کرونا فیلم‌برداری شد و این شرایط را سخت‌تر می‌کرد.

وی که در فیلم «بیرو» نیز نقش یک مدیر ورزشی را ایفا می‌کند یادآور می‌شود: این فیلم مسیر چگونه قهرمان شدن را به مخاطب نشان می‌دهد که جای چنین آثاری در سینمای ما خالی است.

حضور در «جوکر»

چراغی‌پور که این روزها در فصل سوم برنامه «جوکر» هم حضور دارد درباره این شوی مفرح می‌گوید: جوکر یک برنامه شاد و جذاب است که هدفش خندانن مردم است و جای چنین برنامه‌هایی در رسانه‌های تصویری ما کم است، جوکر برنامه‌ای است که خانواده‌ها را کنار هم می‌نشاند تا فرصتی برای با هم خندیدن و شاد بودن داشته باشند.

درباره بیماری اسکیزوفرنی و شی‌زوفرنی نیست و بیشتر درباره جابه‌جایی هویت است که لایه‌های روان‌شناختی در آن وجود دارد. بازی در این فیلم برایم بسیار لذت‌بخش بود و علاقه‌مند به تجربه آن بودم، وقتی در دل کار قرار گرفتم متوجه شدم این اتفاق هولناک‌ترین تجربه‌ای است که یک انسان می‌تواند داشته باشد.

این فیلم از بسیاری شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار دوران جنگ تحمیلی یاد می‌شود. اهالی رسانه‌فردا به تماشای فیلم‌های «صد» ساخته امیرعباس ربیعی و «خائن‌کنش» ساخته مسعود کیمیایی خواهند نشست

یادداشت‌های روزانه

درباره «علف‌زار»

و بازیگری که این روزها خوش درخشیده

«پژمان» بر لبه تیغ

حامد مظفری | در میان فیلم‌اولی‌های حاضر در فجر چهل‌م باید حسابی ویژه برای کاظم دانشی باز کرد که با «علف‌زار» توانست دست‌کم برای یک ساعت هم که شده مخاطب را حسابی سرگرم کند.

البته که دانشی در اجرا، کارگردان میانه‌ای نشان داده و نه یک فیلمساز شش‌دانگ ولی در متن و به خصوص ورود به داستان، بسیار زیرک است.

او در نیم ساعت ابتدایی دو شوک

متوالی به مخاطب وارد می‌کند

و اجازه لحظه‌ای نفس کشیدن

نمی‌دهد.

شوک اول در همان افتتاحیه فیلم و با تیر

هوایی مهلک و شوک دوم با طرح پرونده متأثر

از یک ماجرای واقعی درباره رخدادی دردناک

در باغی در حومه تهران.

تسلط بر نقش

درام «علف‌زار» هر جا که داستان در دادسرا و سکاس‌های بازپرسی می‌گذرد، داستانی پرکشش و پرچالش است. بخشی از این کشش ناشی از بازی حساب شده پژمان جمشیدی در نقش بازپرسی است بر لبه تیغ. تسلط پژمان جمشیدی بر کاراکتر بازپرسی که هم می‌خواهد کاربزماتیک باشد و هم اینکه به ناحق حکم ندهد، ستودنی است.

بیش از گریم‌های پیچیده که گاهی مسیربست برای انحراف اذهان از ایرادهای ایفای نقش، این درک نقش و همپوشانی با کاراکتر است که عیار کار بازیگر را شکل می‌دهد. پژمان بی‌ادعا، نقش را شناخته و آن را خوب بازی کرده است.

رگه‌های طنز در فیلم

«علف‌زار» خط داستانی کافی برای یک فیلم بلند را نداشته و برای همین است که کارگردان تلاش کرده با وارد کردن خرده داستان صدور شناسنامه برای فرزند زوجی گرفتار اعتیاد، هم فیلمش را بلند کند و هم رگه‌های طنز را افزایش دهد.

«علف‌زار» به مانند همه درام‌های موسوم به اجتماعی این سال‌ها با تزریق جیغ و داد و فریاد و ناله و ضجه پیش رفته و هر جا دست کارگردان خالی از دیالوگ‌نویسی هوشمندانه است، درگیری‌های لفظی آدم‌های داستان رخ می‌نماید.

ساری بلاتکلیف!

به جز این، فقدان نوعی یکدستی در بازی بازیگران هم هویداست؛ مثلاً هر چقدر پژمان، مسلط است، سارا بهرامی بلاتکلیف و سردرگم و دور از نقش، صرفاً می‌خواهد با ضجه و ناله، حس‌سازی کند که نمی‌شود. به جز این ترکیب آدم‌های اطراف پژمان بیش از آنکه کاراکتر باشند، تیپ‌هایی هستند از دل اجتماع. کاظم دانشی که فیلم را خوب شروع کرده و به فراز رسانده برای پایان‌بندی هم سعی کرده حول پسر بچه‌ای قمار کند که گم‌شده «علف‌زار» است اما ناظر حی و حاضر انواع بی‌عفتی. این شکل پایان‌بندی نه فقط داستان را خوب جمع می‌کند بلکه می‌تواند حفاظی باشد برای راهی‌ای از ممیزی‌های آتی در اکران سراسری.

